

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما راجع به ادله ای است که بر بطلان یا حرمت معاوضه ای دلالت می کند که بر هیاکل عبادت مانند صلیب و صنم واقع می شود. در کلمات شیخ انصاری به سه دلیل اشاره شده است که جلسه قبل بیان کردیم. (حدیث تحف العقول، آیه «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» و نبوی «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه» با تتبع در ادله و اسناد و کلمات بزرگان بعد از شیخ انصاری به ادله دیگری غیر از آنچه ایشان به آنها اشاره کرده است، برخورد می کنیم. ادله مزبور عبارتند از:

دلیل 4 و 5 و 6: آیات قرآن

آیه اول: «اجتنبوا الرجس من الاوثان» اوثان جمع وثن به معنای بت است. در این آیه خداوند دستور می دهد به طور مطلق از پلیدی ای به نام بت اجتناب شود و مسلم یکی از مصادیق این اجتناب ترک خرید و فروش آن است. و از طرفی اجتناب مطلق دال بر حرمت معامله است که اگر بگوییم: حرمت، دال بر بطلان نیز هست، طبیعتاً از آیه شریفه بطلان خرید و فروش اوثان نیز فهمیده می شود.

آیه دوم: «انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه» «انصاب» را در این آیه شریفه به بت معنا کرده اند. خداوند در این آیه تمامی موارد مذکور در آن را رجس و پلیدی معرفی می کند و آنها را ساخته دست شیطان می داند. و بر همین اساس دستور به اجتناب می دهد. و یکی از مصادیق این اجتناب، ترک خرید و فروش آنها است. در این آیه نیز اگر بگوییم: از وجوب اجتناب که دال بر حرمت است، بطلان معاوضه واقع بر این امور نیز استفاده می شود، قهراً از آیه شریفه بطلان بیع هیاکل عبادت که مصداق روشن انصاب است نیز فهمیده می شود.

آیه سوم: «والرجز فاهجر» رجز به معنای منکر یا پلیدی است و شکی نیست که بت یا صلیب هم به عنوان یک مظهر بدعت، منکر و پلیدی است. مراد از «فاهجر» نیز اجتناب مطلق است. واضح است که در مورد نیز اگر آیه شریفه دال بر وجوب اجتناب و حرمت ارتکاب باشد، برای بطلان باید از عنصر ملازمه بین حرمت و بطلان استفاده کنیم.

دلیل 7: روایت دعائم الإسلام: «دعائم الإسلام، رؤینا عن ابي عبد الله عن ابيه عن ابيه عليه السلام: ان رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن بيع الأحرار و عن بيع الميثة و الخنزير و الأصنام و...» حضرت در این روایت از بیع اصنام (جمع صنم) نهی فرمودند. حال در اینجا مراد از نهی چه چیزی است؟ بطلان، حرمت و یا هردو؟ ما سال گذشته به تبع مشهور گفتیم: اگر نهی به عنوان معامله تعلق بگیرد، ظهور در بطلان دارد. اما اینکه ظهور در حرمت نیز دارد یا نه، مسلم بیع الأحرار و بیع الأصنام حرمت نیز دارد؛ لکن در مورد بیع میته و خنزیر نمی توانیم قائل به حرمت تکلیفی شویم.

دلیل 8: روایاتی که از بیع خشب به کسی که از آن، صلیب یا بت می سازد، منع کرده است. و واضح است که وقتی بیع خشب برای ساخت صلیب یا صنم حرام است پس بیع خود صلیب و صنم به طریق اولی حرام می باشد. مراد از اولویت هم اولویت عرفی است چون از نص استفاده می شود و مرجع در فهم نص، عرف است.

بحث رجالی

اینجا سؤالی که پیش می آید این است که با توجه به اینکه مهمترین دلیل ما بر مدعا همین دلیل 8 و دلیل 11 (دلیل عقلی) است (ادله دیگر یا ضعف سند دارد و یا قاصر در دلالت است حداقل طبق اندیشه برخی) آیا روایات مزبور سند دارد یا نه؟ روایت اول این است: «علي بن إبراهيم، عن ابيه (ابراهيم بن هاشم)، عن ابن ابي عمير، عن عمر بن اذينة، قال: كتبت إلى ابي عبد الله عليه

السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ خَشَبٌ، فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مِنْهُ بَرَابِطاً (وسيله موسیقی)؛ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَ عَنْ رَجُلٍ لَهُ خَشَبٌ، فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُهُ صُلْبَانًا؛ قَالَ: «لَا»

سند این روایت هیچ مشکلی ندارد؛ مگر ابراهیم بن هاشم که قدیمی‌ها به این جهت که او امامی ممدوح است، روایات او را حسنه می‌دانستند؛ اما امروزی‌ها می‌گویند: درست است که در مورد او کلمه موثَّق و ثقة نیامده است؛ اما تعبیری در مورد او وارد شده است که وثاقت وی را اثبات می‌کند؛ تعبیری مانند: شیخ القمیین یا اول من نشر الحديث بقم با آن همه سختگیری که مکتب قم در مورد حدیث داشت. ما در مورد این حدیث، تعبیر معتبره را به کار می‌بریم. این تعبیر را باحث زمانی به کار می‌برد که نمی‌خواهد خود را درگیر اختلافات رجالی کند. مضافاً به اینکه معتبره هم با صحیحه می‌سازد، هم با موثِّقه و هم با حسنه. البته در حسنه اختلاف است؛ ولی اکثراً اطلاق معتبره بر آن را می‌پذیرند. پس روایت از نظر رجالش کامل است. فقط می‌ماند رابطه علی بن ابراهیم با جناب کلینی که در این رابطه نیز بحثی از حیث وثاقت وجود ندارد. بنابراین روایت کامل است. شاهد بحث ما فقره دوم روایت است؛ نه فقره اول. البته ممکن است ما در آینده به این برسیم که فروختن چوب به کسی که از آن وسیله موسیقی می‌سازد نیز حرام است. یک روایت ممکن است یک جمله از آن مورد عمل فقهاء قرار نگیرد ولی به جمله دیگر آن، عمل شود. اصطلاحاً به این پدیده، تفکیک در حجیت می‌گویند.

و اما روایت دوم: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التُّوتِ (درختی که از چوب آن استفاده می‌کنند)، أَبِيعُهُ يُصْنَعُ بِهِ الصَّلِيبُ وَ الصَّنَمُ؟ قَالَ: «لَا»

روایت، مطابق برخی از اسناد، معتبر و مطابق برخی، غیر معتبر است. روایت به سند شیخ طوسی در تهذیب صحیح است: الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِيهِ (ابن عثمان) عَنْ عَيْسَى الْقُمِّيِّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثٍ. اما به سند کافی ضعیف است: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَيْسَى الْقُمِّيِّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ جَرِيرٍ. در سند کافی عمر بن جریر وجود دارد که شناخته شده نیست؛ لذا روایت از جهت او ضعیف است. در کتاب وسائل سند روایت اینطور آمده است: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَيْسَى الْقُمِّيِّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثٍ. در این نسخه وسائل در ابان بن عیسی القمّی «عن» تبدیل به «بن» شده است؛ یعنی در واقع عن ابان عن عیسی القمّی بوده است. پس بالآخره دو روایت با دو سند کامل (البته روایت دوم طبق سند تهذیب) داریم که فروش چوب به کسی که می‌خواهد از آن صلیب و صنم بسازد را ممنوع کرده است.

دلیل 9: سیره مستمره یکی دیگر از ادله است. اولین اقدامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی ایشان؛ امیر المؤمنین علیه السلام در مکه انجام دادند، شکستن بت‌ها بود. همه بت‌های داخل کعبه را از بین بردند.

دلیل 10: حسم ماده فساد است. در اسلام ماده فساد باید از بین برود و شکی نیست که صلیب و صنم فساد فکری و اعتقادی و معنوی ایجاد می‌کند.

دلیل 11: استقلال عقل است. عقل قاطع به این است که وجود هیاکل عبادت مورد بغض شارع است. به عبارت دیگر وقتی این هیاکل عبادت خرید و فروش شود، مورد عبادت و پرستش نیز واقع می‌شود؛ در حالی که شارع به این امر راضی نیست. کدام عقل می‌پذیرد که خرید و فروش وسایلی که فقط استفاده حرام از آنها می‌شود، شرعاً آزاد باشد.

دلیل 12: اولویت است؛ به این معنا که وقتی شارع مقدس معامله مثل شراب را تحمل نمی‌کند، معامله صلیب و بت را به طریق اولی اجازه نمی‌دهد؛ چون این مورد به اعتقادات مردم مربوط می‌شود و عقیده آنها را ضایع می‌کند. این دلیل متفاوت از دلیل قبلی است؛ چراکه دلیل قبلی دلیل محض عقلی بود بدون توجه به جاهای دیگر؛ یعنی از نصوص شرعی کمک نمی‌گیریم؛ در حالی که در دلیل اولویت از نصوص شرعی استفاده می‌کنیم.

نقد و بررسی ادله

شکی نیست که ادله مزبور همگی تمام نیست. اولین دلیل شیخ انصاری حدیث تحف العقول بود. ما سال گذشته عرض کردیم: اصلاً روایت بودن حدیث تحف مشکوک است فضلاً از اینکه قابل استناد باشد.

در مورد دلیل دوم ایشان یعنی آیه «لَا تَأْكُلُوا...» هم نزاعی که ما جناب شیخ داریم و قبلاً نیز آن را مطرح کرده ایم این است که ایشان باء را در آیه شریفه باء مقابله و مراد از باطل را کالای باطل می‌گیرد؛ حال یا باطل عرفی مانند بول و عذره و یا باطل شرعی مانند بت و صلیب؛ پس معنای آیه این می‌شود: اموال خود را در مقابل کالای بی ارزش و باطل ندهید. اما نظر ما این است که باء در آیه شریفه باء استعانت و مراد از باطل راه‌های خلاف مانند قمار، دزدی، غصب و است که هیچ کدام در ما

نحن فيه مفروض ما نیست؛ بنابراین آیه شریفه از محل بحث ما خارج است.

روایت «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئاً...» نیز به این شکل سند ندارد. آن روایتی که معروف است «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ أَكْلَ شَيْءٍ حَرَّمَ ثَمَنَهُ» است که ربطی به بحث بت و صلیب ندارد. و اگر کسی بگوید: روایت «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئاً...» از شعارات است لذا سند نمی‌خواهد، جواب می‌دهیم: ما این سخن را نسبت به برخی از روایات می‌پذیریم؛ لکن در مورد این روایت قبول نمی‌کنیم؛ چون این متن بعد از شیخ طوسی معروف شده است.

دلیل 4 و 5 و 6 آیات قرآن بود. به نظر ما استدلال به آیات مزبور قابل مناقشه نیست؛ چون آیات، دالّ بر وجوب اجتناب مطلق و یا حداقل اجتناب از آن آثار روشن (پرستش، ساخت و خرید و فروش) می‌باشد؛ مگر اینکه کسی ادّعا کند این آیات به آن استفاده معروف و معهود از صلیب و صنم نظر دارد؛ یعنی وقتی خداوند می‌فرماید: از بت اجتناب کنید، مراد، پرستش و عبادت بت است؛ کما اینکه وقتی می‌فرماید: از شراب اجتناب کنید، مراد نوشیدن شراب است. در این صورت آیات مزبور، دیگر قابل استناد نخواهد بود. شیخ انصاری قائل به این سخن است؛ لکن ما دلیلی بر این مطلب نداریم؛ چون طبیعتاً وقتی بحث عبادت و پرستش بت و صلیب مطرح باشد، بحث ساخت و معامله آن دو که مقدمه این پرستش می‌باشد نیز مطرح است و شارع با ایجاب اجتناب به طور مطلق می‌خواهد همه این موارد ریشه کن شود.

در مورد روایت دعائم الإسلام نیز ما سال گذشته گفتیم: کتاب دعائم و نویسندگان آن هر دو معتبر است. نسبت و ارتباط ما به کتاب و نویسندگان آن نیز معتبر است؛ چون کتاب، کتاب معروفی است؛ لکن ارتباط مصنّف کتاب تا امام صادق علیه السلام که روایات کتاب همه از ایشان است، مرسل می‌باشد؛ یعنی اینکه بین نویسندگان و امام صادق علیه السلام چه کسانی بوده‌اند، مشخص نیست.